

هجوم زائران مشتاق آسیب نبیند.^۱ در این روز، به رسم جشن، در کعبه به روی همگان گشوده می‌شد^۲ و با نصب پرده جدید در روز عید سعید قربان، کعبه از احرام خارج می‌گشت.^۳ ابن جبیر (م. ۵۴۰ق.) احرام کعبه را در روز ۲۷ ذی‌قعدة هم‌زمان با روز فتح مکه گزارش کرده است.^۴ فاسی (م. ۸۳۲ق.) سخن او را گزارش کرده و افزوده که پرده کعبه روز ۲۵ ذی‌قعدة بالا می‌رود و در ۲۷ ذی‌قعدة کارگزاران کعبه قسمتی از پرده کعبه را که بالا برده‌اند، افزون بر بخش‌هایی دیگر تا روی در کعبه را قطع می‌نمایند و در روز عید قربان نیمه بالای پرده را عوض می‌کنند.^۵

فاسی احتمال داده است که دلیل بریدن نیمه از پرده کعبه به دست کارگزاران کعبه، فروش زود هنگام آن به حاجیان مصری و شامی است که معمولاً در روزهای نخست ذی‌حجه وارد مکه می‌شدند. در گذشته شماری از حاجیان دیرتر به مکه می‌رسیدند و بی‌درنگ رهسپار عرفات می‌شدند و خرید بخش‌هایی از پرده کعبه را به روزهای پس از اعمال وامی‌گذاشتند و با توجه به این که پرده

در روز عید قربان عوض می‌شد، آن را خریداری می‌کردند.^۶

◀ منابع

رحلة ابن بطوطه: ابن بطوطه (م. ۷۷۹ق.)، رباط، آکادیمیة المملكة المغربية، ۱۴۱۷ق؛ رحلة ابن جبیر: محمد بن احمد (م. ۶۱۴ق.)، بیروت، دار مکتبة الهلال، ۱۹۸۶م؛ سفرنامه حجاز: محمد لیبیب البتونی، ترجمه: انصاری، تهران، مشعر، ۱۳۸۱ش؛ شفاء الغرام: محمد الفاسی (م. ۸۳۲ق.)، به کوشش مصطفی محمد، مکه، النهضة الحدیثه، ۱۹۹۹م؛ مکه و مدینه تصویری از توسعه و نوسازی: عبیدالله محمد امین کردی، ترجمه: صابری، تهران، مشعر، ۱۳۸۰ش.

مرتضی ذبیح‌اللهی



احزاب: از مهم‌ترین و سرنوشت‌سازترین غزوه‌های پیامبر در برابر مشرکان به سال پنجم ق.

احزاب جمع حزب به معنای گروه است^۷ و به نبردی گفته می‌شود که در آن قریش و هم‌پیمانانش از عرب و یهود به مدینه یورش بردند. در این نبرد، پیامبر ﷺ و مسلمانان برای

۱. رحلة ابن جبیر، ص ۱۲۸.

۲. رحلة ابن جبیر، ص ۱۲۸.

۳. شفاء الغرام، ج ۱، ص ۲۴۷-۲۴۸.

۴. رحلة ابن جبیر، ص ۱۴۳؛ شفاء الغرام، ج ۱، ص ۲۳۸، ۲۴۷.

۵. شفاء الغرام، ج ۱، ص ۲۳۸.

۶. شفاء الغرام، ج ۱، ص ۲۲۸-۲۳۹.

۷. النهایه، ج ۱، ص ۳۷۶. «حزب»: لسان العرب، ج ۱، ص ۳۰۸؛ تاج

العروس ج ۱، ص ۴۱۶.

و شنبه اول ذی قعدة را پایان آن دانسته است.^۵ دیگر مورخان زمان این نبرد را شوال^۶ یا ذی قعدة^۷ سال پنجم ق. و دو سال پس از اُحد می دانند.^۸ یعقوبی این رویداد را ۵۵ ماه پس از هجرت گزارش کرده است.^۹ با توجه به قراین، این دیدگاه مشهور، صحیح تر به نظر می رسد. برنامه ریزان نبرد، شماری از بزرگان یهود بنی نضیر^{۱۰} همچون سلّام بن ابی حقیق، حُیی بن اخطب، کنانة بن ربیع بن ابی حقیق و نیز برخی از مردان تیره بنی وائل اوس همچون هوذة بن قیس و ابوعمار بودند.^{۱۱} اینان به ویژه یهودیان بنی نضیر که پیش از هجرت پیامبر به یثرب، از جایگاهی والا در آن شهر بهره داشتند، پس از پیمان شکنی، از آن جا رانده شدند^{۱۲} و در خیبر پناه گرفتند. سپس بر آن شدند تا مسلمانان و پیامبر را یکسره از پای در آورند.^{۱۳} بدین منظور با سفر به مکه و ترجیح آیین مشرکان قریش بر

رویارویی با مهاجمان، در بخشی از مدینه به حفر خندق پرداختند. از این روی، آن نبرد را خندق نیز نامیده اند.^۱

به سبب اهمیت این نبرد، سال رخ دادن آن را عام الاحزاب نامیدند و سوره ای از قرآن به همین نام خوانده شده است. (سوره ۳۳) به استناد روایت های تفسیری، شماری از آیات قرآن، از جمله آیات ۹-۲۷ همین سوره و نیز آیات ۲۱۴ بقره/۲، ۲۶-۲۷ آل عمران/۳ و ۶۲-۶۴ نور/۲۴ درباره این رویداد نازل شده است.^۲ اهمیت این نبرد از آن رو بود که دشمن همه توان خود را بسیج کرده بود تا کار مسلمانان را یکسره کند؛ اما شکست خورد و برای همیشه توانایی خویش را در حمله به مسلمانان از دست داد. پیامبر ﷺ در این زمینه فرمود: از این پس ما به آنان حمله می بریم، نه آنان به ما.^۳

در تعیین زمان دقیق این نبرد اختلاف است. برخی آن را در شوال سال چهارم ق. يك سال پس از غزوه اُحد دانسته اند.^۴ ابن حیب پنج شنبه ۱۰ شوال همین سال را آغاز نبرد

۵. المحبّر، ص ۱۰، ۱۱۳.
 ۶. السیرة النبویه، ابن هشام، ج ۲، ص ۲۱۴؛ التبییه و الاشراف، ص ۲۱۶؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۱۸۰.
 ۷. الطبقات، ج ۲، ص ۵۰؛ المنتظم، ج ۳، ص ۲۲۷.
 ۸. السیرة النبویه، ابن هشام، ج ۲، ص ۲۱۴؛ الطبقات، ج ۲، ص ۵۰؛ البداية و النهایه، ج ۴، ص ۱۰۷.
 ۹. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۵۰.
 ۱۰. المغازی، ج ۲، ص ۴۴۱؛ السیرة النبویه، ابن هشام، ج ۲، ص ۲۱۴؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۶۵.
 ۱۱. الطبقات، ج ۲، ص ۵۰؛ شرح الاخبار، ج ۱، ص ۲۸۸.
 ۱۲. السیرة النبویه، ابن هشام، ج ۲، ص ۲۱۴؛ الطبقات، ج ۲، ص ۵۰؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۶۵.

۱. مجمع البیان، ج ۸، ص ۵۳۳؛ الکامل، ج ۲، ص ۱۷۸؛ فتح الباری، ج ۷، ص ۳۰۲.
 ۲. جامع البیان، ج ۲، ص ۱۹۸-۱۹۹؛ مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۴۶، ۷۲۶.
 ۳. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۹۳؛ الکامل، ج ۲، ص ۱۸۴.
 ۴. دلائل النبوه، ج ۳، ص ۳۹۳؛ اعلام الوری، ج ۱، ص ۱۹۰؛ البداية و النهایه، ج ۴، ص ۱۰۷.

رسالت پیامبر، آنان را به نبرد با مسلمانان فراخواندند.^۱ برخی مفسران آیات ۵۱-۵۵ نساء/۴: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَتَوَاتَرًا مِّنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَىٰ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا... وَكَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا﴾ را در شأن این گروه از یهودیان دانسته‌اند که برخلاف باورهای کتاب آسمانی خود، از حقانیت مشرکان دم زدند.^۲

یهودیان با یادآوری خاطرات تلخی که مسلمانان برای قریش رقم زده بودند، با اعلام همکاری با قریش، آنان را به شتاب ترغیب کردند^۳ و کنار کعبه با آن‌ها پیمان بسته، سوگند وفاداری یاد کردند.^۴ ابوسفیان با شنیدن این سخنان و در پی اطمینان یافتن از انگیزه نبردافروزی یهودیان ضد مسلمانان، آمادگی خویش را اعلام کرد. سران بنی‌نضیر در بازگشت از مکه، بنی‌سُلَیم را به همراهی با قریش دعوت کردند و غَطَفَان را با وعده پرداخت محصول یک سال خرمای خیبر، به یاری فراخواندند.^۵ یعقوبی، به رغم گزارش مشهور، قریش را برنامه‌ریز نبرد دانسته و بر آن

است که آنان سفیرانی به سوی یهود و دیگر قبایل فرستادند و آنان را به نبرد ضد مسلمانان تشویق کردند.^۶

به هر روی، ابوسفیان پرچم نبرد را در دار الندوه برپا کرد و آن را به عثمان بن طلحه از بنی‌عبدالدار که صاحبان لواء بودند، سپرد و با ۴۰۰۰ جنگاور، ۳۰۰ اسب و ۱۵۰۰ شتر از مکه حرکت کرد و در وادی مَر الظهران در ۲۲ کیلومتری شمال مکه فرود آمد. با پیوستن قبایل و تیره‌های دیگر، سپاهی ۱۰/۰۰۰ نفری به فرماندهی ابوسفیان فراهم گشت. شمار برخی از قبایل حاضر در احزاب و نام فرماندهانشان با اندکی اختلاف چنین است: قریش با ۴۰۰۰ تن به فرماندهی ابوسفیان، بنی‌سَلِیم با ۷۰۰ تن به فرماندهی سفیان بن عبد شمس پدر ابوالاعور سلمی، بنی‌اسد به فرماندهی طلیحه بن خُوَیلِد اسدی، بنی‌فزاره با تمام مردان جنگی خود و ۱۰۰۰ شتر به فرماندهی عُیَیْنَة بن حِصْن فَزَارِی، بنی‌اشجع با ۴۰۰ تن به فرماندهی مسعود بن رُخَیله، و بنی‌مُرّه با ۴۰۰ مرد جنگی به فرماندهی حارث بن عَوْف.^۷ مسعودی شمار سپاه احزاب را ۲۴۰۰۰ تن می‌داند^۸ که با توجه به شمار تقریبی تیره‌های شرکت‌کننده، اغراق‌آمیز می‌نماید.

۱. المغازی، ج ۲، ص ۴۴۲؛ السیرة النبویه، ج ۱، ص ۵۶۲؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۶۵.

۲. جامع البیان، ج ۵، ص ۸۴-۸۵؛ اسباب النزول، ص ۱۶۰؛ لباب النقول، ص ۵۹-۶۰.

۳. التفات، ج ۲، ص ۲۶۴-۲۶۵؛ الارشاد، ج ۱، ص ۹۴.

۴. المغازی، ج ۲، ص ۴۴۲.

۵. المغازی، ج ۲، ص ۴۴۲-۴۴۳.

۶. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۵۰.

۷. المغازی ج ۲، ص ۴۴۳؛ الطبقات، ج ۲، ص ۵۰-۵۱.

۸. التنبیه و الاشراف، ص ۲۱۶.

شیخین، از سمت محله بنی حارثه تا مَدَاد، خط کشی کرد. سپس مهاجران از ناحیه راتج تا کوه ذُبَاب، انصار از ناحیه ذُبَاب تا جبل بنی عبید، طایفه بنی عبدالاشهل اوس از ناحیه راتج تا پشت مسجد در پشت کوه سلع، و بنی دینار خزرج از ناحیه جُرْبَا تا محل خانه ابن ابی الجَنُوب به حفر آن پرداختند.^۷ امروزه باید مسیر این خندق را از نزدیک مسجد المستراح* در شارع سیدالشهداء تا کوه سلع در برابر مساجد سبعة* در شارع السیح پی گرفت. حی (محله) الخندق در کنار کوه سلع در همین مسیر قرار دارد.^۸ (تصویر شماره ۱۹)

پیامبر ﷺ در آغاز حفر خندق، مسلمانان را به کوشش فراخواند و به آنان وعده داد که اگر پایداری ورزند، پیروز می شوند.^۹ خود ایشان نیز برای ترغیب مسلمانان، با تمام توان در حفر خندق تلاش کرد.^{۱۰} مؤمنان تا آن گاه که پیامبر از کار دست نمی کشید، کار می کردند^{۱۱} و جز به ضرورت و با اجازه ایشان محل کار را ترک نمی گفتند.^{۱۲} برخی مفسران نزول آیه ۱۸۷ بقره/۲ را مربوط به هنگامی

◀ واکنش پیامبر و مسلمانان: پیامبر ﷺ

که از طریق مردانی از خزاعه، از هم پیمانان بنی هاشم، به برنامه دشمن پی برد، مسلمانان را در زمینه مکان و شیوه رویارویی با دشمن به مشورت فراخواند.^۱ سرانجام پیشنهاد سلمان درباره حفر خندق* که از روش های پدافندی رایج در ایران بود^۲، پذیرفته شد.^۳ برخی بر آنند که پیشنهاد حفر خندق از سوی پیامبر ﷺ بوده است؛ چنان که از پاسخ نامه ایشان به ابوسفیان برمی آید.^۴ سپس پیامبر ﷺ به شناسایی محل حفر خندق پرداخت و منطقه عوالی در شمال مدینه را که فراخ و زراعی و مهم ترین نقطه آسیب پذیر شهر بود، مناسب ترین مکان برای حفر خندق دانست. در شمال غربی مدینه میان کوه سلع و پایین سنگلاخ وِثْرَه (حَرّه غربی) و در شمال شرقی شهر میان کوه سلع و سنگلاخ واقم (حَرّه شرقی) مناطقی نفوذپذیر قرار داشتند؛^۵ اما دیگر نواحی مدینه در آن زمان با نخلستان ها، بناهای به هم پیوسته، حَرّه ها و کوه عسیر احاطه شده بود و ورود مهاجمان از آن نواحی دشوار بود.^۶ پیامبر خندق را از حصار

۷. المغازی، ج ۲، ص ۴۴۶؛ الطبقات، ج ۲، ص ۵۱؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۶۷-۵۶۸.

۸. تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۶۳-۲۶۴.

۹. المغازی، ج ۲، ص ۴۴۴.

۱۰. المغازی، ج ۲، ص ۴۴۹؛ سبل الهدی، ج ۴، ص ۳۶۵.

۱۱. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۶۶.

۱۲. جامع البیان، ج ۱۸، ص ۱۳۴؛ دلائل النبوه، ج ۳، ص ۴۰۹.

۱. المغازی، ج ۲، ص ۴۴۴-۴۴۵؛ السیره الحلبیه، ج ۲، ص ۶۳۱-۶۳۲.

۲. الروض الانف، ج ۶ ص ۳۰۶؛ البدایة و النهایه، ج ۴، ص ۱۰۹.

۳. المغازی، ج ۲، ص ۴۴۵.

۴. المغازی، ج ۲، ص ۴۹۲-۴۹۳.

۵. المعالم الاثیره، ص ۱۰۹.

۶. پیامبر و آیین نبرد، ص ۳۸۱.

می‌دانند که یکی از اصحاب پس از یک روز روزه‌داری و مشارکت در حفر خندق، آن‌گاه که برای افطار به منزل رفت، از فرط خستگی خوابید و چون بیدار شد، به رسم روزه‌داری دیگر اجازه خوردن غذا نداشت. از این رو، آن‌گاه که فردای آن روز به حفر خندق مشغول شد، در حال کار از هوش رفت.^۱ خداوند در این آیه، خوردن و آشامیدن را پیش از طلوع فجر جایز شمرد: ﴿وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتُمُوا الصِّيَامَ إِلَىٰ اللَّيْلِ...﴾.

در همین حال، دسته‌ای از منافقان، به رغم دستور پیامبر ﷺ، با سستی و کندگی کار می‌کردند و گاه بدون اجازه ایشان، پنهانی نزد خانواده خویش می‌رفتند. مفسران نزول آیات ۶۳-۶۴ نور/۲۴ را در شأن اینان دانسته‌اند: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَّمْ يَذْهَبُوا... * ... قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنْكُم لُوَاذًا...﴾. خداوند در این آیات، مؤمنان تلاشگر در حفر خندق را همان کسانی دانسته که به خدا و پیامبرش ایمان دارند و منافقان را از بلا و عذاب دردناک بیم داده است.

پیامبر هنگام حفر خندق، مسلمانان از هرگونه حرکت تنش‌زا پرهیز می‌داد.^۲ مثلاً

۱. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۸۳؛ جوامع الجامع، ج ۱، ص ۱۰۶؛
المیزان، ج ۲، ص ۴۹-۵۱.
۲. المغازی، ج ۲، ص ۴۴۷.

انصار گفتند: «نحن الذين بايعوا محمداً علي الجهاد ما بقينا أبداً». پیامبر در پاسخ به آنان فرمود: «لا خير إلا خيرا لآخره، فبارك في الأنصار والمهاجرة».^۳ هنگام حفر خندق، مسلمانان با صخره‌ای روبه‌رو شدند که شکستن آن دشوار بود. سلمان نزد پیامبر رفت تا چاره‌ای بیندیشد. به گزارش حذیفة بن یمان، رسول خدا ﷺ با سه ضربه کلنگ، سنگ را شکست و هر بار نوری به سه جهت درخشید و مسلمانان تکبیر گفتند.^۴ سلمان از ایشان درباره آن نورها پرسید. وی با خبر دادن از قصرها و سرزمین‌های ایران، روم و یمن، مسلمانان را به فتح آن‌ها بشارت داد.^۵ بیهقی نمونه‌هایی از پیشگویی‌های گوناگون پیامبر هنگام حفر خندق را یاد کرده است.^۶

سرانجام حفر خندق با تلاش شبانه‌روزی مسلمانان در شش روز به پایان رسید.^۷ از طول، عرض و عمق خندق گزارشی دقیق در دست نیست. واقدی عمق آن را به اندازه قامت یک انسان دانسته است.^۸ پس از حفر خندق، گذرگاه‌هایی برای آن نهادند و بر هر یک

۳. البداية و النهايه، ج ۴، ص ۱۰۹-۱۱۰.
۴. الطبقات، ج ۴، ص ۶۲-۶۳؛ المغازی، ج ۲، ص ۴۵۰؛ السيرة النبوية، ابن هشام، ج ۲، ص ۲۱۹.
۵. المغازی، ج ۲، ص ۴۵۰؛ دلائل النبوه، ج ۳، ص ۳۹۹-۴۰۰.
۶. دلائل النبوه، ص ۴۱۵-۴۲۱.
۷. المغازی، ج ۲، ص ۴۴۶، ۴۵۴؛ الطبقات، ج ۲، ص ۵۱.
۸. المغازی، ج ۲، ص ۴۴۶.

سلطانہ (ابوبکر) بر دامنه کوه الرایه در سمت راست کسی است که رو به شمال قرار گیرد.^۸ احزاب سه روز پس از پایان کنند خندق، به مدینه رسیدند و در منطقه رومه، میان جُرُف و زَغَابَه، فرود آمدند.^۹ قریش و همراهانشان همانند یهود در رومه و وادی عقیق و غطفان؛ و نجدیان در دامنه احد مستقر شدند.^{۱۰} کاهش بارش در آن سال و نیز برداشت زود هنگام محصولات کشاورزی، دشمن را با مشکل تأمین علوفه برای چارپایان روبه‌رو کرد.^{۱۱} وجود خندق باعث شد تا درگیری مشرکان با سپاه اسلام از پرتاب سنگ و تیراندازی فراتر نرود.^{۱۲} آنان ۱۵ یا ۲۰ روز^{۱۳} و یا بیش از آن^{۱۴} مدینه را در محاصره داشتند و در پی یافتن راهی برای عبور از خندق بودند. در این مدت، سختی‌ها و مشکلات، هر دو طرف را در وضعی ناگوار قرار داد. مسلمانان در سرما و گرسنگی، شبانه‌روز از خندق نگاهبانی می‌کردند.^{۱۵}

نگهبانانی گماشتند و فرماندهی آنان را به زبیر بن عوام سپردند.^۱ مسلمانان در هشتم ذی‌قعدة کنار خندق مستقر شدند. شمار رزمندگان مسلمان را ۳۰۰۰^۲ و به گزارشی ۷۰۰ نفر^۳ دانسته‌اند. پیامبر ﷺ پرچم مهاجران را به دست زید بن حارثه و پرچم انصار را به دست سعد بن عبادہ داد و عبدالله بن ام مکتوم را به جای خویش در مدینه گماشت^۴ و سپس به سوی خندق رفت. سه تن از همسران پیامبر ﷺ به نوبت در کنار خندق بودند و دیگر همسرانش همانند زنان و فرزندان مسلمانان در کوشک‌ها و برج‌های استوار مدینه همچون کوشک بنی حارثه، برج مُسیر در محله بنی‌زریق، و برج فارع ساکن شدند.^۵ پیامبر ﷺ خیمه‌گاه خویش را بر فراز کوه دُبَاب در شرق کوه سلع برپا کرد و آن‌جا نماز می‌گزارد و بر کارها نظارت می‌کرد.^۶ از این رو، این کوه نزد حاجیان از احترام برخوردار شد و قرن‌ها پیش مسجدی به نام دُبَاب بر آن بنا نهادند^۷ که بعدها «مسجد الرایه» خوانده شد. این مسجد اکنون در شارع

۸. تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۶۸-۲۶۹.
 ۹. السیره النبویه، ابن هشام، ج ۲، ص ۲۱۹.
 ۱۰. المغازی، ج ۲، ص ۴۴۴؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۷۰.
 ۱۱. المغازی، ج ۲، ص ۴۴۴.
 ۱۲. الطبقات، ج ۲، ص ۵۲؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۵۰؛ الارشاد، ج ۱، ص ۹۶.
 ۱۳. المغازی، ج ۲، ص ۴۴۰؛ الطبقات، ج ۲، ص ۵۴.
 ۱۴. وفاء الوفاء، ج ۱، ص ۲۳۳.
 ۱۵. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۷۳؛ التنبیه و الاشراف، ص ۲۱۷.
 ۱۶. المغازی، ج ۲، ص ۴۶۵، ۴۷۴.

۱. المغازی، ج ۲، ص ۴۵۲؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۵۰.
 ۲. السیره النبویه، ابن هشام، ج ۲، ص ۲۲۰؛ الطبقات، ج ۲، ص ۵۱؛ التنبیه و الاشراف، ص ۲۱۶.
 ۳. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۵۰.
 ۴. المنتظم، ج ۲، ص ۲۲۹.
 ۵. المغازی، ج ۲، ص ۴۵۰-۴۵۴.
 ۶. تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۶۲.
 ۷. مدینه‌شناسی، ص ۱۵۹.

◀ خیانت بنی قریظه و بحرانی شدن

نبرد: حیی بن اخطب*، از بزرگان بنی نضیر که پیش از این وعده همراهی بنی قریظه را به قریش داده بود^۱، به درخواست ابوسفیان، نزد بنی قریظه رفت و از آنان خواست تا با نقض پیمان خود با پیامبر ﷺ به آنان بیوندند. بنی قریظه نخست وی را به قلعه خود راه ندادند؛ اما سرانجام همراهی خود را با او اعلان کردند^۲ و حیی پیمان نامه آنان با مسلمانان را درید. خداوند ذیل آیات ۲۶-۲۷ احزاب/۳۳ از آنان یاد کرده است: ﴿وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ...﴾. در این آیات، خداوند از هراس افکنی در دل آنان و چیرگی مسلمانان بر ایشان خبر می دهد.^۳

پیامبر ﷺ با آگاهی از پیمان شکنی بنی قریظه، سعد بن عباد و عبدالله بن رواحه از خزرج و سعد بن معاذ و خوات بن جبیر از اوس را نزد آنان فرستاد تا آنان را از پیمان شکنی بازدارد. اما اینان با تندی و خشم بنی قریظه روبه رو شدند.^۴ سپس این خیانتگران هجوم های آزارگرانه به مسلمانان را آغاز

کردند. این هجوم های گهگاهی مسلمانان را به هراس افکند و رفت و آمدشان را دشوار ساخت؛ چنان که مسلمانان منطقه عوالی که نزدیک بنی قریظه می زیستند، چون می خواستند نزد خانواده خویش بروند، به دستور پیامبر سلاح برمی گرفتند و گاه از بیراهه می رفتند.^۵ یهودیان يك بار به برجی که زنان پیامبر و نزدیکانش در آن مستقر بودند، هجوم بردند؛ اما با رشادت صفیه، عمه پیامبر، رویارو شدند و با بر جای نهادن يك کشته، ناکام بازگشتند. پیامبر ﷺ زید بن حارثه را با ۳۰۰ مرد و سلمه بن اسلم را با ۲۰۰ مرد برای نگهبانی از محله های مدینه فرستاد. شبی تباش بن قیس قرظی با ۱۰ تن از دلیران قوم خود به قصد شبیخون به مسلمانان تا بقبع العرقه پیش آمد. گروهی از مسلمانان با تعقیب آنان، دو حلقه از چاه های آب بنی قریظه را ویران ساختند و در دلشان وحشت افکندند.^۶

طولانی شدن محاصره و کمبود مواد غذایی، بحران مدینه را سخت کرد؛^۷ گر چه گاه پیامبر ﷺ بخشی از مشکلات را با معجزه هموار می نمود.^۸ روزی دختر بشیر بن سعد برای پدر و دایی خود، عبدالله بن رواحه،

۱. المغازی، ج ۲، ص ۴۵۴.

۲. الطبقات، ج ۳، ص ۵۱؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۷۰-۵۷۱.

۳. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۵۲؛ دلائل النبوه، ج ۳، ص ۴۰۱-۴۰۲.

۴. المغازی، ج ۲، ص ۴۵۶.

۵. جامع البیان، ج ۲۱، ص ۹۶؛ مجمع البیان، ج ۸، ص ۵۵۱؛ تفسیر

ابن کثیر، ج ۳، ص ۴۸۶.

۶. تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۲۹.

۷. المغازی، ج ۲، ص ۴۵۱، ۴۷۴.

۸. المغازی، ج ۲، ص ۴۶۰-۴۶۳.

۹. الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۲۷.

۱۰. اعلام الوری، ج ۱، ص ۱۹۱.

احزاب/۳۳ از آرزوی درونی منافقان در احزاب خبر می دهد که دوست داشتند کنار صحرائشینان و دور از نبرد بودند و از آنجا گزارش های نبرد را پی می گرفتند: ﴿يَحْسَبُونَ الْأَحْزَابَ لَمْ يَذْهَبُوا وَإِنْ يَأْتِ الْأَحْزَابَ يَوَدُّوا لَوْ أَنَّهُمْ بَادُونَ فِي الْأَعْرَابِ يَسْأَلُونَ عَنْ أَنْبَائِكُمْ وَلَوْ كَانُوا فِيكُمْ مَا قَاتَلُوا إِلَّا قَلِيلًا﴾.

◀ **عبور از خندق:** با عبور پنج تن از نام آوران سپاه دشمن، عمرو بن عبدود از بنی عامر بن لؤی، ضرار بن خطاب از بنی فهر، عکرمة بن ابی جهل، نوفل بن عبدالله بن مغیره و هبیره بن ابی وهب از بنی مخزوم، از باریکه ای در طول خندق، نبرد احزاب به مرحله ای تازه پای نهاد.^۷ عمرو که به تک سوار یلیل شهرت داشت و جراحات نبرد بدر را بر تن داشت، با خود عهد کرده بود که تا از محمد و یارانش انتقام نگیرد، خود را نیاراید.^۸ او با عبور از خندق، در برابر سپاه مسلمانان آن قدر رجز خواند و مبارز طلبید که صدایش گرفت.^۹ اما کسی را توان رویارویی با او نبود.^{۱۰} پیامبر سه

۶. التبیان، ج ۸، ص ۳۲۴، ۳۲۹؛ تفسیر قرطبی، ج ۱۴، ص ۱۵۴-

۱۵۵؛ تفسیر ثعالبی، ج ۴، ص ۳۴۰.

۷. السیره النبویه، ابن هشام، ج ۲، ص ۲۲۴-۲۲۵؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۵۰.

۸. المغازی، ج ۲، ص ۴۷۰.

۹. المسترشد، ص ۲۹۸؛ المنتظم، ج ۲، ص ۲۳۲؛ البداية و النهایه،

ج ۴، ص ۱۲۰.

۱۰. الافصاح، ص ۱۵۷.

مقداری غذا برد و رسول خدا ﷺ اصحاب را به خوردن آن دعوت کرد و بی آن که چیزی از آن کاسته شود، همگان از آن خوردند و سیر شدند.^۱ از این نمونه ها در رویداد احزاب فراوان یاد شده است.^۲ خداوند در آیات ۱۰-۱۱ احزاب/۳۳ از وضع بحرانی مسلمانان یاد نموده و از امتحان مؤمنان و لغزش سست ایمان ها سخن به میان آورده است: ﴿إِذْ جَاءَكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظَّنُونَا﴾ هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زَلْزَالًا شَدِيدًا. بر اثر این فشارها، برخی از منافقان در راستی وعده های پیامبر تردید کردند.^۳ آنان سوگند خوردند که همه آن وعده ها فریب بوده و گفتند: در حالی که جرئت قضای حاجت نداریم، چگونه محمد به ما وعده طواف کعبه و دستیابی به گنج های فارس و روم را می دهد؟^۴ مفسران نزول آیه ۱۲ احزاب/۳۳ را درباره این گروه از منافقان دانسته اند: ﴿وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا﴾. خداوند در آیه ۲۰

۱. السیره النبویه، ابن هشام، ج ۲، ص ۲۱۸.

۲. المغازی، ج ۲، ص ۴۵۲ به بعد؛ السیره النبویه، ابن هشام، ج ۲،

ص ۲۱۷؛ دلائل النبوه، ج ۳، ص ۴۲۲-۴۲۷.

۳. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۶۹-۵۷۰.

۴. دلائل النبوه، ج ۲، ص ۴۰۲.

۵. تفسیر ثعالبی، ج ۴، ص ۳۳۹؛ مجمع البیان، ج ۸، ص ۵۴۵؛ زاد

المسیر، ج ۳، ص ۴۵۱.

بار در میان یارانش ندا داد و خواست تا کسی داوطلب نبرد با او شود. هر بار کسی جز علی به درخواست ایشان پاسخ مثبت نداد. سرانجام علی علیه السلام پس از سه بار اجازه خواستن از ایشان، اذن یافت و راهی میدان شد.^۱ پیامبر شمشیر خود، ذوالفقار*، را به او داد و عمامه خویش را بر سرش بست و برایش دعا کرد^۲ و مبارزه او با عمرو را به مثابه رویارویی تمام ایمان با تمام کفر دانست.^۳

به گزارشی تردیدآمیز^۴، عمرو پس از شناختن علی، جوانی وی و دوستی خود با ابوطالب را مانع نبرد دانست^۵ و خواهان جنگ با کسانی چون ابوبکر و عمر شد.^۶ اما برخی وحشت عمرو از نبرد با علی علیه السلام را به سبب دلیری او در بدر و احد و کشته شدن بزرگان قریش به دست او دانسته‌اند.^۷ علی با اصرار بر نبرد، از عمرو خواست تا یا اسلام بیاورد و یا برای مبارزه، از اسب پیاده شود. عمرو با خود عهد بسته بود که هرگاه مردی از قریش از او

دو خواسته داشته باشد، یکی را بپذیرد. از این روی، بار پذیرش اسلام، از اسب پیاده شد.^۸ در این نبرد تن به تن، علی علیه السلام جراحت برداشت؛ اما توانست عمرو را به قتل برساند^۹ و سرش را جدا کند و برای پیامبر صلی الله علیه و آله بیاورد. ابوبکر و عمر برخاستند و سر علی علیه السلام را بوسیدند.^{۱۰} پیامبر ضربه او در آن روز را برتر از اعمال همه امت خود تا روز قیامت دانست.^{۱۱} به رغم آن که مشرکان می‌خواستند جنازه عمرو را به ۱۰/۰۰۰ درهم بخرند، پیامبر بدون دریافت مبلغی، جنازه وی را به آنان تحویل داد.^{۱۲}

با کشته شدن عمرو، همراهان او پا به فرار نهادند. در این گریز، نوفل بن عبدالله درون خندق افتاد و به دست علی علیه السلام کشته شد.^{۱۳} فردای آن روز نیروهای دشمن به فرماندهی خالد بن ولید برای عبور از خندق و پیروزی بر مسلمانان بسیار کوشیدند؛ ولی به رغم یک روز مبارزه با مسلمانان، هیچ توفیقی نیافتند. از

۱. کنز الفوائد، ص ۱۲۷؛ عیون الاثر، ج ۲، ص ۴۰-۴۱.
 ۲. شرح الاخبار، ج ۱، ص ۳۲۳-۳۲۴؛ المنتظم، ج ۲، ص ۲۳۲؛ تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۴۸۶-۴۸۷.
 ۳. الارشاد، ج ۱، ص ۱۳۰؛ کنز الفوائد، ص ۱۳۷.
 ۴. نک: الصحيح من سيرة النبي، ج ۹، ص ۳۳۸-۳۳۹.
 ۵. المغازی، ج ۲، ص ۴۷۱؛ الارشاد، ج ۱، ص ۹۸-۹۹؛ تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۴۸۷.
 ۶. المغازی، ج ۲، ص ۴۷۱.
 ۷. شرح نهج البلاغه، ج ۱۹، ص ۶۴.

۸. الارشاد، ج ۱، ص ۹۸.
 ۹. المغازی، ج ۲، ص ۴۷۱؛ السيرة النبوية، ابن کثیر، ج ۳، ص ۲۰۳؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱۹، ص ۶۴.
 ۱۰. الارشاد، ج ۱، ص ۱۰۴؛ مجمع البیان، ج ۸، ص ۵۳۹؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱۹، ص ۶۲.
 ۱۱. المستدرک، ج ۳، ص ۳۲؛ تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۱۹؛ شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۱۲، ۱۴.
 ۱۲. المصنف، ابن ابی شیبہ، ج ۷، ص ۶۷۲.
 ۱۳. الارشاد، ج ۱، ص ۹۹، ۱۰۲؛ تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۴۸۷.

احزاب خبر می‌برد، کارهای بنی قریظه را هماهنگ با نقشه مسلمانان ضد قریش و انگیزه آنان از این کارها را دستیابی به غنیمت‌های بنی نضیر دانست.^۶ نعیم با انتقال این سخن به قریش، مشرکان را در اعتماد به بنی قریظه دچار تردید کرد؛ به ویژه آن که بنی قریظه از پیشنهاد قریش برای حمله به مسلمانان در روز شنبه، به بهانه تقدس آن روز، سر باز زده بودند. مشرکان این کار آنان را نشانه همدل نبودنشان دانستند.^۷

برخی از مورخان بر این باورند که نعیم گر چه در روزگار جاهلیت با یهودیان سر و سری داشت، در این دوران، دور از چشم مشرکان و یهود، مسلمان شده بود^۸ و پیامبر ﷺ با تمسک به این سخن که نبرد، خدعه و نیرنگ است، از او برای تفرقه‌افکنی میان دشمنان بهره برد.^۹ او به بنی قریظه گفت: «مشرکان اگر ناکام شوند، به خانه خود بازمی‌گردند؛ اما شما که در خانه خویش می‌جنگید، باید تاوان نبرد را بردارید.» بدین سان به آنان پیشنهاد داد تا از قریش و غطفان بخواهند برای تضمین پایداری خود تا

آن پس احزاب حرکتی همگانی انجام ندادند و تنها هر شب گروهی از آنان به مسلمانان شیخون زدند.^{۱۰}

◀ تدابیر پیامبر برای گسستن اتحاد

دشمن: با طولانی شدن محاصره و ادامه فشار بر مسلمانان، رسول خدا ﷺ کوشید با بهره‌گیری از ناهمگونی سپاه دشمن، در صفوف آنان رخنه پدید آورد. بدین منظور در نخستین گام، با توجه به انگیزه‌های اقتصادی غطفان^{۱۱} به آنان پیشنهاد کرد که با دریافت یک سوم محصول خرماي مدینه، از همراهی با احزاب دست کشند. غطفان نخست به طمع بهایی بیشتر، از پذیرش این پیشنهاد سر باز زدند^{۱۲} و چون پس از قدری درنگ بدان رضایت دادند^{۱۳}، پیامبر ﷺ پس از مشورت با بزرگان مدینه و مخالفت آنان، از پیشنهاد خویش چشم پوشید.^{۱۴}

نیز پیامبر از نعیم بن مسعود از تیره بنی اشجع که با دشمن ارتباط داشت، برای تفرقه‌افکنی میان یهود و مشرکان بهره برد. به گزارش موسی بن عقبه، ایشان که می‌دانست نعیم برای

۶. دلایل النبوه، ج ۳، ص ۴۰۴-۴۰۵؛ السیره النبویه، ابن کثیر، ج ۳، ص ۲۱۴.

۷. المغازی، ج ۲، ص ۴۸۶-۴۸۷.

۸. المغازی، ج ۲، ص ۴۸۰؛ البدایة و النهایه، ج ۴، ص ۱۲۸؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۳۰.

۹. السیره النبویه، ابن کثیر، ج ۳، ص ۲۱۴؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۷۸؛ عیون الاثر، ج ۲، ص ۴۳.

۱. المغازی، ج ۲، ص ۴۷۲، ۴۷۴؛ الطبقات، ج ۲، ص ۵۲-۵۳.

۲. المغازی، ج ۲، ص ۴۴۳.

۳. المغازی، ج ۲، ص ۴۷۷-۴۷۸؛ شرح الاخبار، ج ۱، ص ۲۹۳؛ الارشاد، ج ۱، ص ۹۶.

۴. الطبقات، ج ۲، ص ۵۳؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۷۳.

۵. المصنف، صنعانی، ج ۵، ص ۳۶۷-۳۶۸؛ الطبقات، ج ۲، ص ۵۳؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۷۲-۵۷۳.

پایان نبرد، چند گروه‌گان به آنان بسپارند. همو سپس نزد مشرکان رفت و بنی قریظه را در کمین فرصتی خواند تا برای جبران پیمان شکنی خود با پیامبر، به بهانه‌ای از قریش و غطفان گروه‌گان گیرند و به پیامبر تحویل دهند. آن‌گاه که بنی قریظه از قریش گروه‌گان خواستند، آنان به سخن نعیم باور یافتند و پیشنهاد یهود را نپذیرفتند. بنی قریظه نیز این خودداری قریش را مهر تأییدی بر سخنان نعیم دانستند.^۱ بدین گونه پیامبر توانست میان سپاه دشمن تفرقه افکند و اتحادشان را گسسته سازد.^۲ اما همچنان خطر احزاب جدی بود. از این رو، پیامبر با تضرع بیکران دست به دعا برداشت. به گزارش جابر بن عبدالله، پیامبر ﷺ سه روز بر فراز کوه سلع به راز و نیاز پرداخت تا این که در روز سوم دعایش مستجاب گشت و شادی در چهره ایشان نمایان شد.^۳ بعدها مسلمانان بر دامنه غربی این کوه مسجدی بنا نهادند که به مسجد احزاب یا فتح شهرت یافت و از مساجد سبعة به شمار می‌رود.^۴

در پی استجاب دعای حضرت، همان شب سرما و بادی سخت پدیدار شد؛ به گونه‌ای که

آتش‌ها را خاموش نمود و ریسمان خیمه‌ها را از هم گسست.^۵ وحشت و سستی جان مشرکان را فراگرفت و آنان را به عقب‌نشینی واداشت. روایت‌های تفسیری، آیه ۹ احزاب/۳۳ را درباره همین امداد الهی دانسته‌اند. در این آیه، خداوند مؤمنان را به یادآوری کمک‌های خود سفارش کرده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا». از قتاده گزارش شده است که آن شب خداوند، هراس و باد و سپاهانی نادیدنی را برانگیخت. باد هر آتشی را که مشرکان برمی‌افروختند، خاموش می‌کرد تا این که برای نجات خویش به کوچ تن دادند.^۶

حذیفة بن یمان که از سوی پیامبر ﷺ مأموریت یافت تا از اردوگاه دشمن خبر آورد، از پریشانی اوضاع آنان و شتاب ابوسفیان و دیگر مشرکان در سوار شدن بر چارپایانشان برای فرار گزارش داد.^۷ ابوسفیان که به بازگشت تن داده بود، در نامه‌ای به پیامبر، با اظهار شگفتی از طرح مسلمانان در حفر خندق، به لات و غزّی سوگند خورد که برای درمانده ساختن پیامبر ﷺ برخیزد و ایشان

۱. المغازی، ج ۲، ص ۴۸۱-۴۸۵؛ الطبقات، ج ۲، ص ۵۳.

۲. السیرة النبویه، ابن هشام، ج ۳، ص ۲۲۹-۲۳۱؛ دلائل النبوه، ج ۳، ص ۴۰۴.

۳. المغازی، ج ۲، ص ۴۸۸؛ تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۵۹.

۴. الطبقات، ج ۲، ص ۵۶؛ تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۵۸-۵۹.

۵. قصص الانبیاء، ص ۳۴۲.

۶. جامع البیان، ج ۲۱، ص ۸۰-۸۱.

۷. السیرة النبویه، ابن هشام، ج ۲، ص ۲۳۱-۲۳۲؛ تاریخ طبری، ج ۲،

ص ۵۸۰-۵۸۱؛ الطبقات، ج ۲، ص ۵۳.

پیامبر در سخنانی به همین پیامد تصریح کرد.^۵ نیز با پیمان شکنی یهود بنی قریظه و شکست آنان در نبرد با مسلمانان، مدینه از حضور یهودیان تهی شد. (بنی قریظه) همچنین با توفیق مسلمانان در این نبرد، زمینه پذیرش حکومت مدینه از سوی قریش فراهم شد و روحیه اعتماد و خودباوری در مسلمانان تقویت گشت. سفر حج پیامبر و مسلمانان یک سال پس از نبرد احزاب و انعقاد پیمان حدیبیه به سال ششم ق. گواه این ادعاست.

◀ منابع

الارشاد: المفید (م. ۴۱۳ ق.)، به کوشش آل البيت (ع)، بیروت، دار المفید، ۱۴۱۴ ق؛ اسباب النزول: الواحدی (م. ۴۶۸ ق.)، به کوشش کمال بسیونی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۱ ق؛ اعلام السوری: الطبرسی (م. ۵۴۸ ق.)، قم، آل البيت (ع)، ۱۴۱۷ ق؛ الافصاح فی الامامه: المفید (م. ۴۱۳ ق.)، قم، مؤسسه البعثه، ۱۴۱۴ ق؛ البدایة و النهایه: ابن کثیر (م. ۷۷۴ ق.)، به کوشش علی شیری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق؛ پیامبر و آیین نبرد: مصطفی طلاس، ترجمه: اکبری، تهران، بعثت؛ تاج العروس: الزبیدی (م. ۱۲۰۵ ق.)، به کوشش علی شیری، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ ق؛ تاریخ ابن خلدون: ابن خلدون (م. ۸۰۸ ق.)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ ق؛ تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر: الذهبی (م. ۷۴۸ ق.)، به کوشش عمر عبدالسلام، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۱۰ ق؛ تاریخ بغداد: الخطیب البغدادی (م. ۴۶۳ ق.)، به کوشش

را به نبردی دیگر چون احد تهدید کرد که زن‌ها در آن گریبان بدرند. پیامبر در پاسخ، به غرور دیرینه و کینه‌توزی او اشاره کرد و وی را از روزی خیر داد که لات و عزی و اساف و نائله و هبل را درهم خواهد شکست.^۱

انس بن اوس و عبدالله بن سهل از بنی عبدالاشهل اوس، طفیل بن نعمان از بنی سلمه، کعب بن زید از بنی دینار و ثعلبه بن عنمه از بنی جشم خزرج را در شمار شهیدان خندق نام برده‌اند.^۲ سعد بن معاذ از بنی عبدالاشهل نیز که ریاست اوس را بر عهده داشت، در این نبرد مجروح و پس از اندک زمانی بر اثر آن جراحت شهید شد. از سپاه مشرکان نیز عثمان بن منبه از بنی عبدالدار، عمرو بن عبدود عامری و نوفل بن عبدالله مخزومی کشته شدند.^۳ یعقوبی آمار شهیدان مسلمان را هشت و کشتگان مشرک را شش تن دانسته است.^۴

◀ پیامدهای غزوه احزاب: با شکست

مشرکان در دستیابی به اهداف خود به رغم بسیج نیرویی بی نظیر، ابهت قریش در هم شکست و هجوم‌های آنان به مدینه پایان یافت.

۱. المغازی، ج ۲، ص ۴۹۲-۴۹۳.

۲. المغازی، ج ۲، ص ۴۹۵-۴۹۶؛ الطبیقات، ج ۲، ص ۵۲؛ تاریخ الاسلام، ج ۲، ص ۳۰۴-۳۰۵.

۳. السیره النبویه، ابن هشام، ج ۲، ص ۲۵۰، ۲۵۲-۲۵۳؛ تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۱۲۵.

۴. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۵۰.

۵. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۹۳؛ الکامل، ج ۲، ص ۱۸۴.

عبدالقادر، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٧ق؛
تاريخ الخميس: حسين بن محمد الديار بكرى
 (م. ٩٦٦ق.)، مؤسسة شعبان، بيروت، ١٢٨٣ق؛
تاريخ طبرى (تاريخ الامم والملوك): الطبرى
 (م. ٣١٠ق.)، به كوشش محمد ابوالفضل، بيروت،
 دار احياء التراث العربى؛ **تاريخ المدينة المنورة**:
 ابن شبة النيميرى (م. ٢٦٢ق.)، به كوشش
 شلتوت، قم، دار الفكر، ١٤١٠ق؛ **تاريخ و آثار
 اسلامى مكة و مدينه**: اصغر قائدان، مشعر- دار
 الحديث، ١٣٨٦ش؛ **تاريخ يعقوبى**: احمد بن
 يعقوب (م. ٢٩٢ق.)، بيروت، دار صادر، ١٤١٥ق؛
التبيان: الطوسى (م. ٤٦٠ق.)، به كوشش العاملى،
 بيروت، دار احياء التراث العربى؛ **تفسير ابن كثير
 (تفسير القرآن العظيم)**: ابن كثير (م. ٧٧٤ق.)، به
 كوشش مرعشلى، بيروت، دار المعرفه، ١٤١٢ق؛
تفسير ثعالبى (الجواهر الحسان): الثعالبى
 (م. ٨٧٥ق.)، به كوشش عبدالفتاح و ديگران،
 بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤١٨ق؛ **تفسير
 قرطبى (الجامع لاحكام القرآن)**: القرطبى
 (م. ٦٧١ق.)، بيروت، دار احياء التراث العربى،
 ١٤٠٥ق؛ **تفسير العياشى: العياشى (م. ٣٢٠ق.)**،
 به كوشش رسولى محلاتى، تهران، المكتبة
 العلمية الاسلاميه؛ **التنبيه و الاشراف: المسعودى
 (م. ٣٤٥ق.)**، بيروت، دار صعب؛ **الثقات: ابن حبان
 (م. ٣٥٤ق.)**، الكتب الثقافيه، ١٣٩٣ق؛ **جامع
 البيان: الطبرى (م. ٣١٠ق.)**، بيروت، دار المعرفه،
 ١٤١٢ق؛ **جوامع الجامع: الطبرسى (م. ٥٤٨ق.)**،
 به كوشش گرجى، تهران، ١٣٧٨ش؛ **الخرائج و
 الجرائح: الراوندى (م. ٥٧٣ق.)**، قم، مؤسسة الامام
 المهدي عليه السلام؛ **دلائل النبوه: البيهقى (م. ٤٥٨ق.)**،
 به كوشش عبدالمعطى، بيروت، دار الكتب
 العلمية، ١٤٠٥ق؛ **البروض الانسف: السهيلي
 (م. ٥٨١ق.)**، به كوشش عبدالرحمن، بيروت، دار
 احياء التراث العربى، ١٤١٢ق؛ **زاد المسير: ابن
 الجوزى (م. ٥٩٧ق.)**، به كوشش عبدالرزاق،

بيروت، دار الكتاب العربى، ١٤٢٢ق؛ **سبل الهدى:**
 محمد بن يوسف الصالحى (م. ٩٤٢ق.)، به
 كوشش عادل احمد و على محمد، بيروت، دار
 الكتب العلمية، ١٤١٤ق؛ **السيرة الحلبيه: الحلبى
 (م. ١٠٤٤ق.)**، بيروت، دار المعرفه، ١٤٠٠ق؛
السيرة النبويه: ابن هشام (م. ٢١٣-٨ق.)، به
 كوشش السقاء و ديگران، بيروت، المكتبة
 العلمية؛ **السيرة النبويه: ابن كثير (م. ٧٧٤ق.)**، به
 كوشش مصطفى عبدالواحد، بيروت، دار المعرفه،
 ١٣٩٦ق؛ **شرح الاخبار فى فضائل الائمة الاطهار:**
 النعمان المغربى (م. ٣٦٣ق.)، به كوشش جلالى،
 قم، نشر اسلامى، ١٤١٤ق؛ **شرح نهج البلاغه:**
 ابن ابى الحديد (م. ٥٥٦ق.)، به كوشش محمد
 ابوالفضل، دار احياء الكتب العربيه، ١٣٧٨ق؛
شواهد التنزيل: الحاكم الحسكافى (م. ٥٠٦ق.)، به
 كوشش محمودى، تهران، وزارت ارشاد، ١٤١١ق؛
**الصحيح من سيرة النبى صلى الله عليه وآله: جعفر مرتضى
 العاملى، بيروت، دار السيره، ١٤١٤ق؛ الطبقات
 الكبرى: ابن سعد (م. ٢٣٠ق.)**، به كوشش محمد
 عبدالقادر، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٨ق؛
عيون الاثر: ابن سيد الناس (م. ٧٣٤ق.)، مؤسسة
 عزالدين، بيروت، ١٤٠٦ق؛ **فتح البارى: ابن حجر
 العسقلانى (م. ٨٥٢ق.)**، بيروت، دار المعرفه؛
قصص الانبياء: الراوندى (م. ٥٧٣ق.)، به كوشش
 عرفانيان، الهادى، ١٤١٨ق؛ **الكامل فى التاريخ:**
 ابن اثير على بن محمد الجزرى (م. ٦٣٠ق.)،
 بيروت، دار صادر، ١٣٨٥ق؛ **كنز الفوائد:**
 الكراجكى (م. ٤٤٩ق.)، قم، مكتبة المصطفوى،
 ١٤١٠ق؛ **لباب النقول: السيوطى (م. ٩١١ق.)**، به
 كوشش احمد عبدالشافى، بيروت، دار الكتب
 العلمية؛ **لسان العرب: ابن منظور (م. ٧١١ق.)**، قم،
 ادب الحوزه، ١٤٠٥ق؛ **مجمع البيان: الطبرسى
 (م. ٥٤٨ق.)**، بيروت، دار المعرفه، ١٤٠٦ق؛
المحبر: ابن حبيب (م. ٢٤٥ق.)، به كوشش ايلزه
 ليختن شتيتير، بيروت، دار الآفاق الجديده؛

در رجب سال ۱۱۶۶ق. در روستای مُطیرِ ف در منطقه شیعه نشین «الأحساء» در شرق عربستان کنونی زاده شد.^۲ به گفته خود وی، پیشینه تشیع در نیاکانش به جد چهارم داغر بازمی‌گردد.^۳ داغر در پی ستیز با پدرش رمضان، به روستای مطیر مهاجرت کرد و نخستین فرد این خاندان بود که بادیه‌نشینی را رها نمود و سپس به مذهب تشیع گروید که در آن ناحیه رونق یافته بود.^۴

احمد در پنج سالگی قرآن را نزد پدرش و رساله‌های آجرومیّه و عوامل در نحو را نزد شیخ محمد بن محسن احسائی در زادگاهش آموخت^۵ و تا ۲۰ سالگی علوم دینی متداول را همان جا فراگرفت. خود گفته است که از کودکی پیوسته در آثار و احوال گذشتگان اندیشه می‌کرد و هنگام تحصیل نیز به علمی که فرامی‌گرفت، ژرف می‌اندیشید تا آن‌گاه که چند رؤیا زندگی او را دگرگون کرد.^۶ وی هم‌زمان با آشوب‌های ناشی از هجوم عبدالعزیز، حاکم سعودی، به احساء، در سال ۱۱۸۶ق. به عراق مهاجرت کرد و در شهر

مدینه‌شناسی: سید محمد باقر نجفی، ۱۳۶۴ش؛ المستدرک علی الصحیحین: الحاکم النیشابوری (م. ۴۰۵ق.)، به کوشش مرعشلی، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۰۶ق؛ المسترشد: الطبری الشیعی (م. قرن ۴)، به کوشش محمودی، تهران، کوشانپور، ۱۴۱۵ق؛ المصنّف: ابن ابی شیبّه (م. ۲۳۵ق.)، به کوشش سعید محمد، دار الفکر، ۱۴۰۹ق؛ المصنّف: عبدالرزاق الصنعانی (م. ۲۱۱ق.)، به کوشش حبیب الرحمن، المجلس العلمی؛ المعالم الاثیره: محمد محمد حسن شراب، بیروت، دار القلم، ۱۴۱۱ق؛ المغازی: الواقدی (م. ۲۰۷ق.)، به کوشش مارسدن جونس، بیروت، اعلمی، ۱۴۰۹ق؛ المنتظم: ابن الجوزی (م. ۵۹۷ق.)، به کوشش محمد عبدالقادر و دیگران، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۲ق؛ المیزان: الطباطبایی (م. ۴۰۲ق.)، بیروت، اعلمی، ۱۳۹۳ق؛ النهایه: ابن اثیر مبارک بن محمد الجزری (م. ۶۰۶ق.)، به کوشش محمود محمد و طاهر احمد، قم، اسماعیلیان، ۱۳۶۷ش؛ وفاء الوفاء: السمهودی (م. ۹۱۱ق.)، به کوشش محمد عبدالحمید، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۲۰۰۶م.

سید علی‌رضا واسعی



احسائی، شیخ احمد: رئیس فرقه

شیخیه، مدفون در قبرستان بقیع

شیخ احمد فرزند شیخ زین الدین بن ابراهیم بن صقر احسائی از قبیله بنی خالد، تیره‌ای از قریش، است.^۱ (تصویر شماره ۲۰) وی

۲. رساله شرح احوال شیخ اجل، ص ۴؛ شیخگیری بایگیری، ص ۱۲.

۳. رساله شرح احوال شیخ اجل، ص ۳.

۴. رساله شرح احوال شیخ اجل، ص ۴؛ فهرست کتب، ج ۱، ص ۱۶۶.

۵. رساله شرح احوال شیخ اجل، ص ۴-۵.

۶. رساله شرح احوال شیخ اجل، ص ۴-۵.

۱. دلیل المتحیرین، ص ۱۳؛ ریحانة الادب، ج ۱، ص ۷۸.